

رابطه بین استفاده از رسانه‌های صوتی - تصویری و بزهکاری نوجوانان

اصحاب حبیب‌زاده ملکی[✉]، محمد قاسمی*

چکیده

مقاله پیش رو، حاصل پیمایشی است که به منظور بررسی تأثیر رسانه‌های صوتی و تصویری بر بزهکاری نوجوانان، در سال ۱۳۸۶، با نمونه‌ای متشکل از ۱۷۰ نوجوان بزهکار (با تشخیص دادگاه) و ۲۶۰ نوجوان غیر بزهکار که از نظر مذهب، گروه سنی (۱۸-۱۳ سال) و جنسیت مشابه بودند، انجام شده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد، استفاده بیش از ۵ ساعت از تلویزیون، در گروه نوجوانان غیر بزهکار، ۲۱/۵ درصد و در گروه نوجوانان بزهکار، ۳۳ درصد است ($P < ۰/۰۱$)، همچنین استفاده از اینترنت در گروه نوجوانان غیر بزهکار ۳۹/۶ درصد و در گروه نوجوانان بزهکار ۶۷/۶ درصد است ($P < ۰/۰۱$). برخی از نتایج پژوهش حاکی از آن است که بین میزان استفاده نوجوانان بزهکار و غیر بزهکار از ماهواره، تفاوت معناداری وجود ندارد اما نوجوانان بزهکار به طور معناداری کمتر از نوجوانان غیر بزهکار از اینترنت و به طور معناداری بیشتر از آنان از تلویزیون استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد، بین استفاده طولانی مدت از تلویزیون، استفاده نکردن از اینترنت و استفاده زیاد و هر روزه از فیلم‌ها و لوح‌های فشرده ویدیویی، با احتمال بروز بزهکاری در نوجوانان رابطه وجود دارد.

واژگان کلیدی: اینترنت، بزهکاری، تلویزیون، رسانه‌های صوتی و تصویری، لوح فشرده، نوجوانان

✉ دانشجوی دکتری ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، مربی دانشگاه علوم انتظامی

Email:ertebat1388@yahoo.com

* کارشناس ارشد تحقیق در ارتباطات، مربی دانشگاه علوم انتظامی

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۳۰ تجدیدنظر: ۸۷/۱۰/۱۱ پذیرش نهایی: ۸۸/۳/۲

مقدمه

روی آوردن نوجوانان (که قشر پرنفوذ و پرجمعیتی از جامعه را تشکیل می‌دهند) به استفاده بیش از حد از رسانه‌های صوتی و تصویری، امری است که بر هیچ کس پوشیده نیست. این در حالی است که محصولات رایانه‌ای، فیلم‌ها و مجموعه‌های پخش شده از رادیو و تلویزیون (بویژه تلویزیون)، مملو از صحنه‌های خشن توأم با بدآموزی هستند و به‌طور غیرمستقیم می‌توانند مروج بزه در بین نوجوانان باشند. شاهد این مدعا سرقت‌ها، گروگانگیری‌ها و حتی قتل‌هایی است که در چند سال اخیر در کشور رخ داده‌اند و مرتکبان آنها به تقلید از سریال‌ها و فیلم‌هایی مانند تب سرد، خواب و بیداری، کارآگاه علوی و ... دست به این کار زده‌اند. به عنوان نمونه بارز در این زمینه، به عامل جنایت‌های پاکدشت (محمد بیجه) می‌توان اشاره کرد که در اعترافات تکان‌دهنده خود به صراحت اعلام کرد نحوه عملی کردن جنایت‌هایش متأثر از سریال‌های تلویزیونی بوده است.

در عصر حاضر، شاهد پیشرفت روزافزون وسایل صوتی-تصویری و سرگرمی‌های رایانه‌ای هستیم که مصادیق بارز آن را رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره و ... تشکیل می‌دهند. این در حالی است که این وسایل از تمام پتانسیل‌های موجود خود مانند رنگ، صوت، موسیقی و ... کمک می‌گیرند تا بر جنبه نمایشی خود بیفزایند و در مرحله اول افراد را به استفاده هرچه بیشتر از این محصولات راغب کنند و سپس تأثیرات نامحسوس خود را بر فرد تحمیل کنند.

علاقه شدید گروه‌های سنی مختلف بویژه کودکان و نوجوانان به استفاده از این گونه محصولات، به قدری است که هم در سطح خانواده‌ها تنش‌های گوناگونی را موجب شده و هم در سطح جامعه معضلاتی را در پی داشته است. این در حالی است که گروهی از دانشمندان معتقدند بسیاری از فیلم‌ها، چه تلویزیونی و چه سینمایی، آشکارا موجب تحریک و تشویق افراد به بزهکاری می‌شوند، مرزبندی‌های ملی و اعتقادی را می‌شکنند و برای همه مخاطبان محصولاتی یک شکل و یکسان فراهم می‌آورند که به یکسان شدن سلايق افراد و حتی کم‌رنگ شدن ارزش‌های جامعه می‌انجامد. ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، از مهم‌ترین عوامل خودجوش در جهت کنترل افراد و کاهش بزه در جامعه هستند. اما نمایش روزمره صحنه‌های بدآموز و نابهنجار مانند قتل و دزدی و

خشونت ... در فیلم‌ها، افراد را با این صحنه‌ها آشنا می‌کند و با تکرار چنین صحنه‌هایی، از قبح و بار منفی آن در ذهن مخاطبان می‌کاهد چنان‌که دیگر مانند گذشته، از شنیدن خبر رخدادهای فاجعه‌آمیز در سطح جامعه متأثر نمی‌شوند و رفته‌رفته حساسیت جامعه نسبت به این‌گونه موضوعات کم‌رنگ می‌شود.

هم‌اکنون تهیه و تولید محصولات صوتی- تصویری و سرگرمی به صورت حرفه و تجارت درآمده است، به نحوی که هر تولیدکننده تلاش دارد در این زمینه از رقیبان خود پیش بیفتد و برای توفیق در این عرصه به ناچار به تولید محصولاتی روی می‌آورد که با چاشنی احساس، هیجان، اغراق و تخیل و ... همراه است.

نوجوانان سرشار از احساس و هیجان هستند و به همین دلیل طعمه‌های مناسبی برای مقاصد سوء تهیه‌کنندگان این محصولات به‌شمار می‌روند. به‌این‌ترتیب، پژوهش در این حوزه می‌تواند راهگشای بسیاری از آسیب‌های اجتماعی باشد؛ زیرا نوجوانان به عنوان سرمایه‌های اجتماعی و پتانسیل‌های بالقوه برای توسعه آینده هر جامعه، اگر از آموزش‌های علمی و عملی، اخلاقی و تربیتی مناسب برخوردار نباشند و شخصیت اجتماعی آنان به درستی شکل نگرفته باشد، نمی‌توانند در روند پیشرفت و اداره جامعه مفید واقع شوند و از سرمایه‌هایی به‌شمار روند که می‌توان به آنها امید بست و اعتماد کرد.

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین استفاده از وسایل صوتی- تصویری و بزهکاری نوجوانان، با تأکید بر نقش تلویزیون است. در واقع سؤال اصلی این پژوهش این است که وسایل صوتی و تصویری (بویژه تلویزیون)، چه رابطه‌ای با بزهکاری نوجوانان دارند؟ در سال‌های اخیر، در کشورهای مختلف و بویژه ایران، پژوهش‌ها و تألیفات متعددی در مورد تأثیر وسایل ارتباط جمعی، بخصوص رسانه‌های صوتی- تصویری بر پرخاشگری و بزهکاری کودکان و نوجوان به رشته تحریر در آمده است اما در زمینه رابطه استفاده از رسانه‌های صوتی- تصویری، بویژه تلویزیون و بزهکاری نوجوانان، آن هم با مقایسه دو جامعه آماری بزهکار و غیربزهکار پژوهشی انجام نشده یا اگر انجام شده جنبه موردی داشته است. در این بخش از مقاله پیشینه پژوهش حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

تحقیقات جرج گرینر^۱ درباره طرح معروف «مطالعه شاخص‌های فرهنگی» در طول دو دهه، از اوایل دهه ۱۹۶۰، آغازگر راهی بود که منجر به ارائه «نظریه کاشت» شد. این طرح که گسترده‌ترین طرح در زمینه مطالعه تأثیرات رسانه‌ها بر طرز تلقی و دیدگاه‌های مخاطبان است، به طور شاخص، به بررسی موضوع «خشونت»^۲ در برنامه‌های تلویزیونی و شکل‌گیری دیدگاه‌های بینندگان بر پایه آن می‌پردازد. گرینر نتیجه می‌گیرد که تحت‌تأثیر محتوای غالب برنامه‌های تلویزیونی (خشونت)، تصور تماشاگران پر مصرف، به تدریج به یکی از صورت‌های زیر نمود می‌یابد:

۱. افزایش احتمال قرار گرفتن در معرض خشونت
۲. اغراق درباره آمار واقعی مشاغل یقه سفید (پلیس، وکلا و پزشکان)
۳. بدگمانی و سوءظن عمومی نسبت به مردم
۴. ترس از پیاده روی به تنهایی در هنگام شب (به نقل از سورین^۳ و تانکارڈ^۴، ترجمه دهقان، ۱۳۸۴، صص ۳۹۲-۳۹۰).

اولین بررسی علمی در مورد رفتار و حالات بزهکاران در برابر تلویزیون، از سوی هالوران^۵ (۱۹۷۰) روان‌شناس انگلیسی، در مرکز تحقیقات دانشگاه لیستر^۶ انجام شده است. نتایج به‌دست آمده عبارتند از:

۱. اثر تلویزیون بر زندگی افراد غیر بزهکار به مراتب بیشتر از بزهکاران است.
۲. بزهکاران بیشتر به برنامه‌های محرک و پرخشونت گرایش دارند و کمتر به اخبار و برنامه‌های آموزشی و پرورشی علاقه نشان می‌دهند.
۳. مقایسه بین والدین بزهکاران با والدین افراد غیر بزهکار اثبات کرده است، در طبقات اجتماعی و اقتصادی پایین اجتماع، رابطه منفی معناداری بین فقدان یا کمبود فرهنگ با آموزش فرزندان وجود دارد.

پژوهش‌های هیملویت^۷، اوپنهایم^۸ و وینسه^۹ در خصوص اثرات خشونت بر کودکان ۱۰-۱۱ ساله و ۱۴-۱۳ ساله که بعضی از آنها در خانه تلویزیون داشته‌اند و بعضی فاقد

1. George Gerbner

2. violence

3. Severin

4. Thankard

5. Halloran

6. Leister

7. Himloit

8. Oppenheim

9. Vince

آن بوده‌اند، نشان از اثر ناچیز تلویزیون بر خشونت کودکان دارد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، هر قدر هوش کودک بیشتر باشد، کمتر تلویزیون تماشا می‌کند. در سنین ۱۳ و ۱۴ سالگی، کنترل والدین بیشتر از سطح اجتماعی- اقتصادی خانواده بر رفتار کودک در این مورد مؤثر است (کازنو^۱، ترجمه ساروخانی و محسنی، ۱۳۷۷).

مطالعات شرام^۲، لایل^۳ و پارکر^۴ نشان می‌دهد تلویزیون، به خودی خود، نه خوب است و نه بد. مهم، رأی بینندگان، ویژگی‌های شخصیتی و محیط آنان است. به‌طور کلی، تلویزیون بیش از آنکه انگیزه فعالیت به‌شمار آید، به بیدار کردن تمایلات می‌انجامد (شرام، لایل و پارکر، ترجمه حقیقت کاشانی، ۱۳۷۷).

ساروخانی و کتبی (۱۳۵۴) پژوهشی را با عنوان «کودک در برابر وسایل ارتباط جمعی، تحقیقی در شهر تهران» انجام داده‌اند که نتایج آن نشان می‌دهد که تلویزیون مهم‌ترین وسیله ارتباطی برای کودکان تهرانی است.

نتایج به‌دست آمده از پژوهش رجایی (۷۹-۱۳۷۸)، نشان داد از بین متغیرهای رسانه‌های گروهی، میزان قرار داشتن در معرض رسانه‌ها، با همبستگی ۲۹ درصد، بیشترین همبستگی را با رفتارهای انحرافی نوجوانان داشته است. ترجیح محتوای خشونت‌آمیز رسانه‌ها دارای همبستگی برابر با ۲۶ درصد بوده است و تقلید از شخصیت‌های رسانه‌ها، پایین‌ترین رابطه را با بزهکاری نوجوانان داشته است. با این حال، رابطه همچنان مثبت بوده است. فاضل (۱۳۸۶) نیز طی پژوهشی، به نتایج زیر دست یافته است:

- پسران به مراتب، بیشتر از دختران به تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز علاقه‌مند هستند.
- بین میزان تماشای خشونت تلویزیونی و پایگاه اجتماعی- اقتصادی دانش‌آموزان رابطه مثبت معناداری وجود دارد.

- تماشای خشونت تلویزیونی و تأیید خشونت در میان کودکان متعلق به پایگاه اجتماعی- اقتصادی پایین، با یکدیگر ارتباط مثبت و معناداری دارند.

- بین تماشای خشونت تلویزیونی و رفتار انحرافی با پایگاه اجتماعی- اقتصادی ارتباط وجود ندارد.

1. Cazneuve

2. Schram

3. Layel

4. Parker

نقش و وظایف اجتماعی وسایل ارتباط جمعی

گوناگونی نیازهای بشری و پیچیدگی‌های روزافزون جوامع انسانی، موجب شده است نقش وسایل ارتباطی، اشکال و جنبه‌های مختلفی به خود بگیرد. همچنان که جامعه از سادگی به سوی پیچیدگی می‌رود، مسئله ارتباطات و مبادله اطلاعات اهمیت بیشتری می‌یابد، نظام ارتباطی بغرنج‌تر می‌شود و نقش‌هایی تازه‌تر و گوناگون پدید می‌آید.

در مطالعات مربوط به نقش وسایل ارتباط جمعی، مفهوم این نقش، پیچیدگی کمتری دارد؛ زیرا پژوهشگران بر اساس نیازهای جامعه، الگوهای رفتاری این وسایل را مشخص کرده‌اند. بنابراین، وسایل ارتباط جمعی به دلیل موقعیت و پایگاهی که در جامعه دارند، باید تا حد امکان با فعالیت‌های خود در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و تفریحی، انتظارات مخاطبان را برآورده سازند و به آنها پاسخ دهند. امروزه نقش‌هایی که وسایل ارتباط جمعی بر عهده دارند، عبارتند از: فرهنگ‌پذیری، آموزش، اطلاع‌رسانی و ایجاد مشارکت اجتماعی (دادگران، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶).

مورتون^۱ و لازارسفلد^۲ وظایفی را برای وسایل ارتباط جمعی در نظر گرفته‌اند که عبارتند از: ۱. وظیفه اخلاقی (حمایت از هنجارهای اجتماعی)؛ ۲. امکان اعطای پایگاه اجتماعی؛ ۳. برخی وظایف نامطلوب (مانند تخدیر اجتماع با ایجاد نوعی مشارکت خیالی در واقعیت) (به نقل از ساروخانی، ۱۳۸۷).

لاسول^۳ اندیشمند ارتباطات اجتماعی نیز سه نقش مشخص را برای رسانه‌ها تعریف کرده است:

۱. نظارت بر محیط (نقش خبری)

۲. ایجاد و توسعه همبستگی‌های اجتماعی افراد (نقش راهنمایی)

۳. انتقال میراث فرهنگی (نقش آموزشی)

اهمیت وظیفه آموزشی وسایل ارتباط جمعی در جوامع معاصر نیز به حدی است که بعضی از جامعه‌شناسان برای آنها نقش «آموزش موازی» یا «آموزش دائمی» قائل هستند (به نقل از معتمدنژاد، ۱۳۸۶، صص ۱۳-۱۴).

در کنار وظایف گفته شده، بعضی از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، به نقش روان

1. Morton

2. Lazarsfeld

3. Laswell

درمانی نیز توجه دارند. البته باید در نظر داشت که وسایل ارتباط جمعی، در این زمینه، همواره نقش مثبت ندارند و در اوضاع و احوال گوناگون- به تناسب شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی افراد یک جامعه و سطح آگاهی و فرهنگ آنها- ممکن است آثار اجتماعی نامطلوب پدید آورند. چنین نتایج نامطلوبی را می‌توان بویژه در میان نوجوانان اکثر کشورها مشاهده کرد (معتدنازاد، ۱۳۸۶ ص ۱۷)، به‌طور کلی، درباره نقش اساسی رسانه‌های همگانی در جامعه، دو پیش‌فرض در نظر گرفته می‌شود: اول اینکه، رسانه‌ها با عملی که در تولید، تکثیر و توزیع دانش و اطلاعات در جامعه انجام می‌دهند، به ایجاد ذهنیت و تجربیات مشترک در جامعه کمک می‌کنند و دوم اینکه، رسانه‌های همگانی نقشی واسطه‌ای بین واقعیت‌های عینی اجتماعی و تجربه‌های شخصی ایفا می‌کنند.

سیر تاریخی نظریه‌های اثرات و سائل ارتباط جمعی

کری^۱ درباره روند شکل‌گیری نظریه‌های مربوط به تأثیر رسانه‌ها می‌گوید: «می‌توان چنین استدلال کرد که عمده‌ترین دلیل تغییر دیدگاه‌ها درباره نظریات تأثیر رسانه‌ها، از تأثیر قوی به تأثیر محدود و بازگشت مجدد به نظریات بسیار قوی، دگرگونی‌های جهان اجتماعی طی این دوره‌ها بوده است» (به نقل از مک کوئیل^۲، ترجمه اجلالی، ۱۳۸۳، صص ۳۵۸-۳۶۰).

مرحله اول: نظریه تأثیر قدرتمند رسانه‌ها (۱۹۳۰-۱۹۰۰)

این مرحله از اوایل قرن بیستم آغاز شد و تا سال ۱۹۳۰ ادامه یافت. در این دوران، رسانه‌ها که به نحو قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته بودند، به دلیل قدرت خارق‌العاده در شکل دادن به عقاید و تغییر رفتار اجتماعی، اعتبار فراوانی کسب کرده بودند (مهرداد، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶). بر اساس این نظریه، رسانه‌ها بر همه مخاطبانی که در معرض آنها قرار می‌گیرند، اثرات قوی و کم‌وبیش یکسان دارند (سورین و تانکارد، ترجمه دهقان، ۱۳۸۴، ص ۳۸۷).

مرحله دوم: الگوی تأثیرات محدود

این جریان از سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم (۱۹۳۰) آغاز شد و تا آغاز دهه هفتاد

1. Carry

2. McQuail

(۱۹۶۰) ادامه پیدا کرد. طبق تحقیقات بلوم^۱ و مک کوئیل (۱۹۶۸)، متغیرهای اجتماعی و فرهنگی، نقشی اساسی در شکل دادن به عقاید، نظریات، نگرش‌ها و رفتارهای تحت بررسی بازی می‌کنند و در عین حال، بر نوع انتخاب رسانه‌ها، میزان توجه به آنها و واکنش مخاطبان اثر می‌گذارند. همچنین معلوم شد که کسب اطلاعات، می‌تواند هم بدون آنکه تغییری در نگرش به وجود آورد، صورت گیرد و هم تغییر در نگرش بدون تغییر در رفتار حاصل شود. (ویندال^۲، ۱۳۷۶، ص ۳۲۸ و مهرداد، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷).

مرحله سوم: بازگشت به نظریه رسانه‌های قدرتمند (از دهه ۱۹۶۰ به بعد)

دانشمندان با مشاهده آثار اجتماعی مهم رسانه‌ها، حاضر به پذیرش نظریه «حداقل تأثیر» نشدند. یکی از عوامل مهم در رد این نظریه و بازگشت به نظریه رسانه‌های قدرتمند، پیدایش تلویزیون، به عنوان رسانه‌ای نوین، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود که از رسانه‌های پیشین، جذاب‌تر و پرتأثیرتر به نظر می‌رسید؛ در این مرحله، تأثیرات بالفعل و بالقوه، در نظر گرفته می‌شوند.

الگوی اثرات قدرتمند را نخستین بار، نیومن^۳، (۱۹۷۳) در مقاله‌ای با عنوان «بازگشت به مفهوم رسانه‌های قدرتمند» ارائه کرد. نظریه ماریپیچ سکوت او نیز با نظریه تأثیرات قدرتمند رسانه‌ها مطابقت دارد. مطالعات دیگر در خصوص اثرات قدرتمند رسانه‌ها، از سوی مندلسون^۴ (۱۹۳۷)، مک کوبی^۵، فارکوهار^۶ (۱۹۷۵)، بال روکیچ^۷ و گراب^۸ (۱۹۸۴) انجام گرفته‌اند (به نقل از سورین و تانکار، ترجمه دهقان، ۱۳۸۴، ص ۴۰۵).

خلاصه اینکه در مرحله اول، عوامل محتوایی در ایجاد تأثیرات رسانه‌ها برتری داشتند. در مرحله دوم، ویژگی‌های فردی مهم‌تر قلمداد شدند و در سومین مرحله، عوامل محتوایی و فردی با هم ترکیب شدند. در مرحله اول، رسانه‌ها را قدرت مطلق^۹ می‌پنداشتند. در مرحله دوم، رسانه‌ها را فاقد قدرت تلقی می‌کردند و در مرحله سوم بار دیگر آنها را قدرتمند دانستند.

1. Blum

2. Windal

3. Newman

4. Mandelson

5. Maccoby

6. Farduhar

7. Ball-Rokeach

8. Grube

9. omnipotent

مروری کوتاه بر نظریات تأثیر رسانه‌ها

نظریه کاشت (تأثیر قدرتمند رسانه‌ها)

نقدهایی که به مرور، بر نظریه کاشت جرج گربنر وارد شد، او را واداشت که با دست زدن به اصلاح نظریه خود، دو مفهوم بنیادی «متداول‌سازی»^۱ و «تشدید»^۲ را به آن اضافه کند.

متداول‌سازی. تماشای زیاد تلویزیون موجب می‌شود بینندگان عقاید مشابه، یکسان یا نزدیک به هم پیدا کنند؛ حتی اگر از لحاظ وضعیت اقتصادی و تربیت خانوادگی به یک سطح اجتماعی تعلق نداشته باشند. حال آنکه افرادی که کمتر تلویزیون می‌بینند، عقاید مختلف و متفاوتی دارند. به عنوان مثال بینندگان پرمصرف در هر دو طبقه پردرآمد و کم‌درآمد، در این زمینه اشتراک نظر دارند که ترس از جنایت یک مشکل جدی است اما در حالی که بینندگان پرمصرف و پردرآمد، این نظریه را که ترس، یک مشکل شخصی و جدی است قبول ندارند، بینندگان کم‌مصرف و کم‌درآمد با این نظریه موافقت (سورین و تانکار، ترجمه دهقان، ۱۳۸۴ صص ۳۹۲-۳۹۱).

تشدید. هرچه محیط زندگی واقعی بینندگان شباهت بیشتر و نزدیک‌تر به وضعیتی داشته باشد که از تلویزیون نمایش داده می‌شود، اثرات تشدید بیشتر می‌شود و به این ترتیب بینندگان به سمتی می‌روند که پاسخ‌های واقعی آنان بر پایه ذهنیات شکل گرفته از تلویزیون باشد. به عبارتی، در صورتی که مشابه و مصداق جرم و جنایتی که از تلویزیون پخش می‌شود، در محیط زندگی واقعی تماشاگر اتفاق بیفتد، اثرات کاشت، شدت می‌یابد (گربنر، ۱۹۹۴، ص ۲۷).

از جمله منتقدان گربنر، به هیرش^۳ می‌توان اشاره کرد. او عقیده دارد رابطه آشکار بین محتوای نمایش داده شده از تلویزیون و ترس از جنایت می‌تواند از طریق توجه به میزان امنیت محیط زندگی بینندگان، قابل توجیه باشد. یعنی برعکس کسانی که در محیط‌های امن زندگی می‌کنند، کسانی که در محیط‌های آکنده از جرم و جنایت سکونت دارند، به دلیل ناامن بودن محیط اطرافشان، بیشتر سعی می‌کنند در خانه‌هایشان بمانند و به همین دلیل نیز بیشتر تلویزیون می‌بینند (درواقع این افراد نه تحت تأثیر

1. mainstreaming

2. resonance

3. Hirsch

تماشای برنامه‌های تلویزیونی بلکه تحت‌تأثیر محیط ناامن اطراف خود احساس ترس و وحشت می‌کنند). وی نشان داد در صورتی که متغیرهای دیگر نیز کنترل شوند، متغیر باقیمانده‌ای که بتوان آن را به تلویزیون نسبت داد، بسیار کم خواهد بود.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت بر خلاف تصویری که گربنر از مخاطبان تلویزیون ارائه داده است، بینندگان لزوماً آنچه را می‌بینند به عنوان واقعیت نمی‌پذیرند. (حالت منفعل ندارند) تحت‌تأثیر عواملی متعدد، هر بیننده ممکن است تفسیر خاص خود را از آنچه در تلویزیون می‌بیند، ارائه دهد (شرام، لایل و پارکر، ترجمه حقیقت کاشانی، ۱۳۷۷).

در این زمینه، عواملی که مورد توجه قرار گرفت، عبارت بود از: سن، جنس، نژاد، پایگاه اجتماعی، تعلیم و تربیت، محرک‌های مختلف محیط اجتماعی بینندگان و پیش‌فرض‌ها و پیش‌زمینه‌های آنان، تجربیات مستقیم شخصی، تأثیر سایر رسانه‌ها (به جز تلویزیون) واقع‌گرایی متصور در مورد محتوای تلویزیون و قصد تماشا (برنامه‌ریزی برای تماشای تلویزیون) (همان).

آثارخسونت تلویزیونی

درباره اثرهای احتمالی خسونت تلویزیونی بر رفتار انسانی چند فرضیه گوناگون مطرح شده است. ۱. فرضیه پالایش روانی^۱ که بر اساس آن، تماشای خسونت تلویزیونی از طریق

ابزار جایگزین پرخاش، موجب کاهش میل به پرخاشگری می‌شود.

۲. فرضیه تحریک^۲ که بر اساس آن، تماشای خسونت تلویزیونی منجر به افزایش رفتار پرخاشگرانه واقعی می‌شود. در همین زمینه، فرضیه تقلید^۳ نیز نشان‌دهنده آن است که افراد رفتارهای پرخاشگرانه را از تلویزیون می‌آموزند و سپس در محیط بیرونی آنها را بازتولید می‌کنند.

۳. فرضیه بازداری^۴ که بر اساس آن، تلویزیون امتناع افراد را از رفتار پرخاشگرانه با دیگران کاهش می‌دهد، در واقع خسونت تلویزیونی می‌تواند آموزش هنجاری کلی باشد که بر طبق آن، خسونت راه قابل قبولی برای ارتباط با دیگران است (سورین و تانکارد، ترجمه دهقان، ۱۳۸۴، ص ۴۰۱).

1. catharsis

2. stimulation

3. imitation

4. disinhibition

مروری کوتاه بر نظریات آسیب‌شناسی اجتماعی

تازه‌ترین دسته‌بندی نظریه‌های مربوط به آسیب‌شناسی، نظریه‌های اثبات‌گرا^۱ و برساختارگرا^۲ هستند.

اثبات‌گرایان، کج‌رفتاری را پدیده‌ای واقعی، عینی و جبری می‌دانند که آن را می‌توان مشاهده، اندازه‌گیری و از سایر انواع رفتار متمایز کرد. این دسته، علل کج‌رفتاری را نیز خارج از اراده و اختیار کج‌رفتار می‌دانند؛ اما برساختارگرایان نسبت به کج‌رفتاری، نسبت‌گرا و ذهن‌گرا هستند و کج‌رفتاری را عملی ارادی می‌دانند که با اختیار شخص انجام می‌شود (تیو^۳، ۲۰۰۱، ص ۵۵؛ صدیق سروسستانی، ۱۳۸۶، ص ۴۳). رویکرد اثبات‌گرایان، به سه دسته نظریه فشار اجتماعی، یادگیری اجتماعی و کنترل اجتماعی و رویکرد برساخت‌گرایان، به سه دسته نظریه انگ‌زنی، پدیدارشناختی و تضاد، قابل تفکیک است (همان، ۵۶). در این میان یادگیری اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یادگیری اجتماعی یا الگو سازی اجتماعی

گزارش انجمن روان‌شناسی امریکا^۴ در سال ۱۹۹۳ حاکی از آن است که «هیچ تردیدی وجود ندارد آن دسته از افرادی که پیوسته این نوع خشونت را تماشا می‌کنند، به شکل فزاینده‌ای گرایش‌های پرخاشجویانه را می‌پذیرند و رفتار خشن از خود بروز می‌دهند». علاوه بر این، مطالعات میدانی و مطالعات بین‌المللی نیز نشان داده‌اند تماشای خشونت تلویزیونی، بروز رفتار پرخاشگرانه را افزایش می‌دهد، به گونه‌ای که این نوع رفتار می‌تواند به بخشی از الگوی رفتاری طولانی مدت فرد تبدیل شود (کارلسون^۵ و فایلیتز^۶، ترجمه شفقتی، ۱۳۸۰، ص ۸۴).

سه نظریه اصلی برای توصیف فرایندی که طی آن، این نوع فراگیری و تقلید خشونت تلویزیونی رخ می‌دهد، پیشنهاد شده است که عبارتند از: ۱. نظریه یادگیری اجتماعی، ۲. نظریه اثر محرک و ۳. نظریه فراگیری اجتماعی- رشدی

1. positive

2. construction

3. Thio

4. American Psychological Association

5. Carlsson

6. Feilitzen

نظریه یادگیری اجتماعی

این نظریه را که اولین بار از سوی بندورا^۱، در سال ۱۹۶۰ مطرح شد، شاید بتوان معروف‌ترین شرح نظری آثار خشونت دانست. بندورا معتقد است که فرد از طریق مشاهده نمونه‌های تلویزیونی، رفتار مناسب را فرا می‌گیرد؛ یعنی در حقیقت تشخیص می‌دهد کدام دسته از رفتارها، پاداش می‌گیرند و کدام دسته کیفر می‌بینند. از این طریق، تماشاگران می‌کوشند (در زندگی واقعی) پاداش بگیرند و بنابراین، به تقلید از نمونه‌های رسانه‌ای دست می‌زنند. تحقیقات میدانی ثابت کرده است خشونت در سنین پایین فرا گرفته می‌شود و هرچه کودک بیشتر رشد می‌کند، تغییر الگوی رفتاری او دشوارتر می‌شود (شولتز^۲ و شولتز، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۷۵).

سرمشق‌گیری: اساس نظریه یادگیری مشاهده‌ای

بر اساس نظر بندورا، یادگیری نه تنها از طریق تقویت مستقیم بلکه از طریق مشاهده یا سرمشق^۳ نیز می‌تواند صورت گیرد. وی همچنین معتقد است که بیشتر رفتارهای انسان، آگاهانه یا تصادفی، از طریق سرمشق یا نمونه آموخته می‌شوند. به عبارت دیگر، ما با مشاهده دیگران یاد می‌گیریم که رفتارمان را مطابق با رفتار آنها درآوریم. طرفداران این نظریه معتقدند ما با دیدن اینکه دیگران برای اشکال خاصی از رفتار، تشویق یا تنبیه می‌شوند، می‌آموزیم سعی کنیم از آن دسته رفتارهایی که منجر به گرفتن پاداش شده‌اند، تقلید کنیم یا مدل بسازیم. این نظریه به نحوی گسترده در مطالعات مربوط به خوی تجاوزگری و خشونت خانوادگی به کار گرفته شده است. از طریق سرمشق‌گیری یعنی مشاهده رفتار یک الگو و تکرار کردن آن، فراگیری پاسخ‌هایی که پیش از این انجام یا آشکار نمی‌شدند و همچنین تقویت یا تضعیف پاسخ‌های موجود، امکان‌پذیر خواهد شد. چه الگو زنده باشد و چه در تلویزیون یا به صورت فیلم کارتون به نمایش درآمده باشد؛ اثر آن یک نوع رفتار را فراخوانی می‌کند. بر اساس نظریه سرمشق‌گیری بندورا، رفتار کودکان باید رفتار والدین آنان را منعکس کند. پژوهش نشان داده است والدین

1. Bandura

2. Shoultz

3. model

کودکان بازداشته، بازداشته و والدین کودکان پرخاشگر، پرخاشگر بوده‌اند. سرمشق‌گیری کلامی نیز می‌تواند موجب رفتارهای خاص شود البته در صورتی که اعمال درگیر به‌طور کامل و به اندازه کافی توضیح داده شده باشند (شولتز و شولتز، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۷۵).

ویژگی‌های موقعیت سرمشق‌گیری

بندورا و همکاران وی سه عامل مؤثر بر سرمشق‌گیری را بررسی کرده‌اند:

۱. ویژگی‌های الگو

۲. ویژگی‌های مشاهده‌کنندگان

۳. پیامدهای پاداش مربوط به رفتارها؛ پیامدهای پاداش مربوط به یک رفتار خاص می‌توانند بر میزان سرمشق‌گیری تأثیر بگذارند و حتی تأثیر ویژگی‌های الگوها و مشاهده‌کنندگان را تحت‌الشعاع قرار دهند. یک الگوی بزرگ و مؤثر می‌تواند ما را به تقلید از رفتاری که ارائه می‌دهد، هدایت کند، اما اگر پاداش‌ها کافی نباشند رفتار را ادامه نخواهیم داد و در آینده نیز با احتمال کمتری تحت تأثیر الگو قرار خواهیم گرفت (شولتز و شولتز، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۷۵، صص ۴۶۱-۴۵۵).

نظریه اثر محرک

برکویتز^۱ و همکاران (۱۹۸۴) معتقدند بسیاری از تأثیرات رسانه‌ای، بی‌درنگ، موقت و کوتاه هستند. بر این اساس وقتی فرد در معرض خشونت تلویزیونی قرار می‌گیرد، اندیشه‌هایی که از لحاظ معنایی با خشونت وابسته‌اند در او فعال یا تحریک می‌شوند و به این طریق، نحوه واکنش فرد به خشونت تلویزیونی شکل پیدا می‌کند. تماشاگرانی که با شخصیت‌های تلویزیونی احساس نزدیکی می‌کنند، در فیلم‌های خشن (به‌طور خودآگاه) خود را در موقعیت شخصیتی که اعمال خشونت‌آمیز بروز می‌دهد، تصور می‌کنند. شواهد پژوهشی نشان داده‌اند تماشای خشونت رسانه‌ای، سایر اندیشه‌ها، ارزیابی‌ها و حتی رفتارهای خشونت‌آمیز را در فرد تحریک می‌کند، چنان‌که در

1. Bercovits

تماشاگران برنامه‌های خشن، تمایل بیشتری به توسل به خشونت در روابط بین فردی مشاهده شده است (به نقل از کارلسون و فایلیتزن، ترجمه شفقتی، ۱۳۸۰).

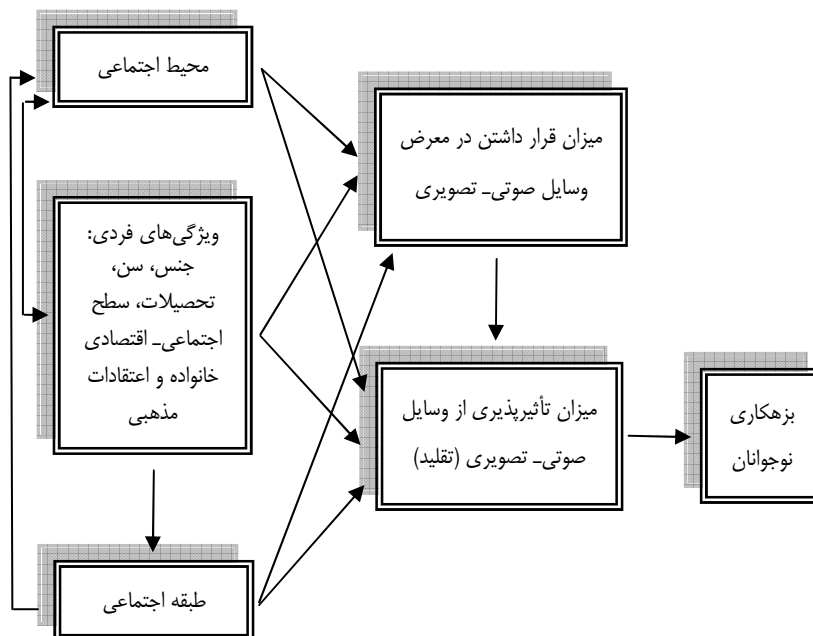
نظریه فراگیری اجتماعی- رشدی

بر اساس این نظریه، تماشای خشونت ممکن است باعث بروز رفتار پرخاشجویانه در فرد نشود، اما به‌طور مسلم در شکل‌گیری یک دسته لوح ذهنی در تماشاگر مؤثر است که واکنش او را در برابر خشونت و پیش‌بینی عواقب آن تنظیم می‌کند. این برنامه‌ها و لوح‌ها در حافظه ذخیره می‌شوند و در مواقع ابراز رفتار اجتماعی یا حل مشکل به کمک فرا خوانده می‌شوند (کارلسون و فایلیتزن، ترجمه شفقتی، ۱۳۸۰).

در نمودار ۱- الگوی نظری رابطه استفاده از وسایل صوتی- تصویری و بزهکاری نوجوانان آورده شده است.

نمودار ۱- الگوی نظری رابطه استفاده از وسایل صوتی - تصویری و

بزهکاری نوجوانان



فرضیه‌های تحقیق

۱. نوجوانانی که بیش از همسالان خود به تماشای صحنه‌های خشونت‌آمیز و مجرمانه در رسانه (بویژه تلویزیون) می‌پردازند، بیشتر از سایر نوجوانان مرتکب بزهکاری می‌شوند (کاشت).
۲. نوجوانان بزهکار برخی از رفتارهای خشونت‌آمیز خود را به تقلید از صحنه‌های نمایش داده شده در رسانه‌ها (تلویزیون) انجام می‌دهند (یادگیری).
۳. تأثیر رسانه‌های صوتی- تصویری بر برخی از انواع بزهکاری بیشتر از سایر انواع آن است.

تعریف مفاهیم پژوهش

بزه. هر عملی که قوانین جامعه را نقض کند و مجازات در پی داشته باشد، «بزه» نامیده می‌شود. بزه از نظر حقوقی، نوعی قانون‌شکنی است و به این ترتیب کسانی که از قانون تبعیت نمی‌کنند، بزهکار محسوب می‌شوند، هرچند ممکن است این قانون‌شکنی ناشی از آگاه نبودن از چگونگی وضع قانون یا بی‌اعتنایی به اصالت آن باشد. جامعه‌شناسان بزه را اقدام به عملی می‌دانند که بر خلاف موازین، مقررات و معیارهای ارزشی و فرهنگی یک جامعه باشد و کسانی را که مرتکب چنین اعمال خلافی می‌شوند، مجرم یا بزهکار می‌نامند (ستوده، ۱۳۸۴).

بزهکاری. بزهکاری مجموعه‌ای از جرایمی است که در یک زمان و مکان معین به وقوع می‌پیوندد. به همین سبب، زمانی که این پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرد، در حقیقت کلیه پدیده‌های اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، سیاسی، مذهبی، خانوادگی و مانند آن را شامل می‌شود.

در ایران، بزهکاری به مجموع جرایمی گفته می‌شود که ارتکاب آنها به موجب قوانین قصاص، دیات، حدود و تعزیرات، مشمول مجازات است. در نظام جزایی ایران، بزهکاری شامل مجموع جنایات، جنحه و خلاف‌های ارتكابی بوده است (ستوده، ۱۳۸۴، ص ۷۰-۷۲).

با این حال، این اصطلاح، اغلب معادل جرم و بویژه در ارتباط با جرائم ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان به کار می‌رود. بزهکاری در معنای متداول و غیرحقوقی آن،

رفتارهایی از قبیل مدرسه‌گریزی یا فرار از کنترل والدین را شامل می‌شود که سرزدن آن از یک فرد بالغ، جرم تلقی نمی‌شود.

دوره نوجوانی و آغاز بلوغ. این دوره محدوده سنی ۱۲ تا ۱۸ سالگی را دربر می‌گیرد و مرحله انتقال از دوران طفولیت به جوانی است، نوجوان از یک‌سو در حال کنار گذاشتن وابستگی‌های کودکی است و از سوی دیگر، توانایی لازم را برای حل بسیاری از مشکلات زندگی ندارد و همین تزلزل فکری و روانی، حالت پریشانی و ابهام را در او به وجود می‌آورد و آرامش روحی او را بر هم می‌زند (شامبیاتی، ۱۳۷۹، ص ۲۹).

نوجوانان بزهکار. در این پژوهش، نوجوانان بزهکار افراد ۱۳ تا ۱۸ ساله‌ای هستند که به هنگام اجرای طرح پژوهشی، به دلیل ارتکاب جرایم مختلف، به دستور دادگاه ویژه کودکان و نوجوانان در کانون اصلاح و تربیت تهران به سر می‌برده‌اند.

نوجوانان غیربزهکار. در پژوهش حاضر، نوجوانان غیربزهکار افرادی هستند که به هنگام اجرای طرح پژوهشی در سطح شهر تهران ۱۳ تا ۱۸ سال سن داشته‌اند.

کانون اصلاح و تربیت. این کانون محل نگهداری نوجوانان بزهکاری است که ۱۳ تا ۱۸ سال سن دارند اما در پژوهش حاضر به مرکزی اطلاق می‌شود که وظیفه نگهداری، اصلاح، تربیت و تهذیب اطفال غیربالغ و بزهکارانی را بر عهده دارد که کمتر از ۱۸ سال سن دارند و در شهر تهران مرتکب بزه شده‌اند. کانون مورد بررسی در این پژوهش در منطقه شهران واقع شده است.

تقلید. به گردن انداختن، کاری به عهده کسی انداختن، در امور شرعی و عبادات از مجتهدی پیروی کردن، از روی کار دیگری کاری انجام دادن (عمید، ۱۳۸۲، ص ۶۰۲). منظور از تقلید در این پژوهش میزان پیروی نوجوانان از رفتار، گفتار و ... هنرپیشه‌های ایفاگر نقش در برنامه‌های پخش شده از وسایل صوتی- تصویری، بر اساس پاسخگویی به پرسشنامه بوده است.

میزان قرار داشتن در معرض وسایل صوتی و تصویری. منظور مدت زمانی است که نوجوانان غیربزهکار بر اساس پاسخگویی به پرسشنامه، در طول شبانه‌روز از وسایل مختلف صوتی- تصویری استفاده می‌کرده‌اند. در مورد نوجوانان بزهکار، مدت زمانی که پیش از دستگیری و انتقال به کانون از وسایل صوتی- تصویری استفاده می‌کرده‌اند، مدنظر بوده است.

روش‌شناسی تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش، کمی و تکنیک به‌کار رفته در آن، پیمایش است. چارچوب نظری و فرضیه‌های پژوهش، به‌کارگیری این تکنیک را موجب شده‌اند.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری. این پژوهش، دارای دو جامعه آماری نوجوانان بزهکار و غیر بزهکار بوده است. جامعه آماری غیربزهکار، کلیه افراد ۱۳ تا ۱۸ ساله ساکن در مناطق ۲۲گانه شهری، در شهر تهران را شامل می‌شده است. جامعه آماری بزهکار نیز ۱۷۰ نفر از نوجوانانی بوده‌اند که در زمان تکمیل پرسشنامه به اتهام بزهکاری در کانون اصلاح و تربیت منطقه شهران به‌سر می‌برده‌اند. در این پژوهش، از شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای تخصیص متناسب برای انتخاب نمونه آماری افراد غیر بزهکار و برای افراد بزهکار به صورت تمام‌شماری (سرشماری) استفاده شده است به این صورت که برای انتخاب افراد غیربزهکار، شهر تهران به پنج محدوده (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) تقسیم شده و متناسب با جمعیت هر حوزه و میزان دسترسی پژوهشگر به پاسخگویان، پرسشنامه توزیع و جمع‌آوری شده است.

حجم نمونه. در این پژوهش، با توجه به حجم گسترده جامعه آماری و با فرض حداکثر واریانس، در سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای قابل قبول ۰/۰۵ درصد، حجم نمونه لازم برای انتخاب نمونه نوجوانان غیر بزهکار ۲۷۰ نفر محاسبه شد که ۶۸ نفر آنان دختر و ۲۱۵ نفر پسر بودند.

در ضمن پرسشنامه ۱۰ نفر از آنان قابل بهره‌برداری تشخیص داده نشد و در نهایت ۲۶۰ پرسشنامه تکمیل شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. نمونه نوجوانان بزهکار نیز از ۱۷۰ نفر تشکیل شده بود که در زمان تکمیل پرسشنامه، ۱۸ نفر آنان دختر و ۱۵۲ نفر دیگر پسر بودند.

ابزار پژوهش. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه، همراه با مصاحبه انجام گرفته است. دلیل استفاده از مصاحبه، پایین بودن سطح تحصیلات تعدادی از پاسخگویان بوده است. برای به‌دست آوردن روایی ابزار، از روایی صوری و ملاک و برای به‌دست آوردن پایایی آن، از محاسبه آلفای کرونباخ استفاده شده است. میزان آلفای کرونباخ ۰/۷۰ بوده است.

یافته‌ها

۳۰/۹ درصد بزهکاری‌ها، سرقت، ۲۸/۳ درصد نزاع و دعوا، ۱۱/۲ درصد استفاده از مواد مخدر و ۲/۶ درصد رابطه نامشروع، قتل، فرار از خانه و سایر موارد بوده است. در گروه بزهکار ۹۰/۸ درصد شیعه، ۸/۷ درصد سنی و ۰/۵ درصد از سایر اقلیت‌های دینی بوده‌اند. در گروه غیربزهکار ۹۴ درصد شیعه، ۵/۶ درصد سنی و ۰/۴ درصد از سایر اقلیت‌های دینی بوده‌اند. به این ترتیب، افراد دو گروه، از نظر مذهب تقریباً مشابهت داشته‌اند. سن افراد گروه بزهکار و غیربزهکار نیز مشابه و در محدود ۱۳ تا ۱۸ سال بوده است. در گروه بزهکاران نوجوان، ۸۷/۵ درصد پسر و ۱۲/۵ درصد دختر و در گروه غیربزهکار به ترتیب ۷۸ درصد پسر و ۲۲ درصد دختر بوده‌اند. اطلاعات مربوط به رابطه استفاده زیاد از برنامه‌های تلویزیون (۵ ساعت و بیشتر) با بروز بزهکاری، در جدول ۱ ارائه شده است. آزمون آماری نشان داد این اختلاف از نظر آماری معنادار است ($P < 0/000$).

جدول ۱ - توزیع پاسخگویان (بزهکار و غیربزهکار) بر حسب میزان استفاده از تلویزیون

| بزهکار | | غیربزهکار | | پاسخگویان میزان استفاده از تلویزیون |
|---------|------|-----------|------|---|
| فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | |
| ۱۱۴ | ۶۷ | ۲۰۴ | ۷۸/۵ | کمتر از ۵ ساعت |
| ۵۶ | ۳۳ | ۵۶ | ۲۱/۵ | بیشتر از ۵ ساعت |
| ۱۷۰ | ۱۰۰ | ۲۶۰ | ۱۰۰ | جمع |

نتایج نشان می‌دهد، افراد بزهکار، ۱۹/۳ درصد و افراد غیربزهکار (شاهد)، ۲۰/۲ درصد بیشتر از ۵ ساعت از ماهواره استفاده می‌کردند و اختلاف آنها از لحاظ آماری معنی‌دار نبود؛ یعنی استفاده از ماهواره ارتباطی با بزهکاری نداشته است. اما بررسی نقش استفاده از اینترنت در بروز بزهکاری که نتایج آن در جدول شماره ۲ ارائه شده است، نشان می‌دهد در گروه شاهد (غیربزهکار)، ۳۹/۶ درصد و در گروه مورد

رابطه بین استفاده از رسانه‌های صوتی- تصویری و بزهکاری نوجوانان ❖ ۱۱۳

(بزهکار)، ۶۷/۶ درصد اصلاً از اینترنت استفاده نکرده‌اند. و آزمون آماری کای اسکوئر نیز نشان داد این اختلاف به لحاظ آماری معنی‌دار است ($P < 0/000$) افراد بزهکار ۳/۲ برابر کمتر از گروه غیربزهکار به اینترنت دسترسی داشته‌اند.

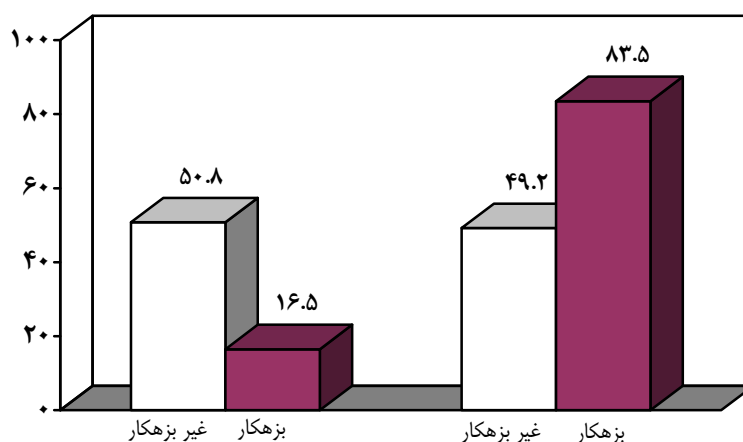
جدول ۲- توزیع پاسخگویان (بزهکار و غیر بزهکار) بر حسب میزان استفاده از اینترنت

| بزهکار | | غیربزهکار | | پاسخگویان استفاده از اینترنت |
|---------|------|-----------|------|---------------------------------|
| فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | |
| ۵۵ | ۳۲/۴ | ۱۵۷ | ۶۰/۴ | استفاده دارند |
| ۱۱۵ | ۶۷/۶ | ۱۰۳ | ۳۹/۶ | استفاده ندارند |
| ۱۷۰ | ۱۰۰ | ۲۶۰ | ۱۰۰ | جمع |

ارتباط بین میزان استفاده از فیلم‌ها و لوح‌های فشرده ویدیویی در طول روز، با بروز بزهکاری در نمودار شماره ۱ ارائه شده است. این نمودار نشان می‌دهد در گروه غیربزهکار، ۵۰/۸ درصد، و در گروه بزهکار، ۱۶/۵ درصد، کمتر از یک ساعت از این فیلم‌ها استفاده کرده‌اند. میزان افرادی که بیش از یک ساعت در روز از این فیلم‌ها استفاده کرده‌اند، در گروه غیربزهکار ۴۹/۲ درصد و در گروه بزهکار ۸۳/۵ درصد بوده است این اختلاف از نظر آماری معنادار می‌باشد ($P < 0/000$).

نمودار ۱ - توزیع پاسخگویان بر حسب میزان استفاده از فیلم‌ها و لوح‌های فشرده

ویدیویی در طول روز



تعداد دفعات رفتن به سینما در هر ماه، در دو گروه (بزهکار و غیربزهکار) مشابه بود و اختلاف معنی‌داری بین دو گروه وجود نداشت.

اولویت علاقه به استفاده از رسانه‌های صوتی- تصویری و تفکیک وضعیت بزهکاری که در نمودار شماره ۲ ارائه شده است، نشان می‌دهد افراد غیربزهکار، در وهله اول به تماشای تلویزیون و سپس به ترتیب ماهواره، اینترنت، ویدیو و لوح فشرده می‌پردازند و علاقه کمتری به سینما دارند. در افراد بزهکار این علاقه به ترتیب اولویت عبارت است از ماهواره، ویدیو و لوح فشرده، تلویزیون و در مرحله بعد اینترنت و سینما. به غیر از رفتن به سینما اختلاف اولویت‌های این گروه به لحاظ آماری، معنی‌دار بوده است ($P < 0/05$).

نمودار ۲- توزیع پاسخگویان بر حسب اولویت علاقه به استفاده از رسانه‌های

صوتی - تصویری، به تفکیک وضعیت بزهکاری



دلایل علاقه به استفاده از وسایل صوتی- تصویری برای هر یک از دو گروه بزهکار و غیربزهکار «فرار از تنهایی» و «افزایش آگاهی و اطلاع» ذکر شده است. گروه غیربزهکار ۷۲/۲۰ درصد و گروه بزهکار ۲۰/۵ درصد، فرار از تنهایی را دلیل علاقه به وسایل صوتی- تصویری ذکر کرده‌اند. افزایش آگاهی و اطلاع، در افراد غیربزهکار ۱۲/۸ درصد و در گروه بزهکار ۶ درصد، دلیل علاقه به وسایل صوتی- تصویری ذکر شده است. ۲۱/۲ درصد افراد بزهکار هنگام استفاده از وسایل صوتی- تصویری، همراه دوستان بوده‌اند و در گروه غیربزهکار، این میزان به ۱۱/۶ درصد رسیده است. ۳۱/۵ درصد افراد

بزهکار مایل بوده‌اند به همراه دوستانشان از وسایل صوتی- تصویری استفاده کنند و این تمایل در افراد غیربزهکار ۴۷/۱ درصد بوده است.

توزیع افراد بزهکار و غیربزهکار که بر حسب اولویت علاقه به نوع برنامه‌های وسایل صوتی- تصویری، در جدول شماره ۳ ارائه شده است، نشان می‌دهد افراد بزهکار بیشتر فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی را ترجیح می‌دهند؛ در حالی که افراد غیربزهکار، مسابقات ورزشی را اولویت اول در استفاده از وسایل صوتی- تصویری می‌دانند. این اختلاف از نظر آماری معنادار است ($P < 0/000$).

جدول ۳- اولویت علاقه به نوع برنامه‌ها به تفکیک وضعیت بزهکاری یا

غیربزهکاری پاسخگویان

| بزهکار | | غیر بزهکار | | پاسخگویان نوع برنامه |
|---------|------|------------|------|------------------------------|
| فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | |
| ۹۳ | ۵۴/۹ | ۷۹ | ۳۰/۲ | فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی |
| ۳۹ | ۲۲/۹ | ۷۱ | ۲۷/۲ | فیلم‌ها و سریال‌های خانوادگی |
| ۳۱ | ۱۸/۱ | ۹۰ | ۳۴/۸ | مسابقات ورزشی |
| ۷ | ۴/۱ | ۲۰ | ۷/۸ | برنامه‌های کارتونی |
| ۱۷۰ | ۱۰۰ | ۲۶۰ | ۱۰۰ | جمع |

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان داد که بین استفاده بیش از ۵ ساعت از برنامه‌های تلویزیونی، با امکان بروز بزهکاری در نوجوانان رابطه وجود دارد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های گربنر (۱۹۶۰)، هالوران (۱۹۷۰، ص ۳۹۵)، مظلومان (۱۳۵۶، ص ۱۰۴) و ساروخانی (۱۳۵۴) همخوانی دارد. نتایج پژوهش رجایی (۱۳۷۹) نیز نشان داده است که رسانه‌های گروهی، همبستگی قابل ملاحظه‌ای با رفتارهای انحرافی نوجوانان دارند و از میان متغیرها، میزان قرار گرفتن در معرض رسانه‌ها با همبستگی برابر با ۲۹ درصد، بیشترین همبستگی را با رفتارهای انحرافی نوجوانان داشته است. این همبستگی، از نوع مثبت بوده است؛ یعنی نوجوانانی که میزان بزهکاری آنان بالاتر بوده است، بیشتر در معرض رسانه‌های جمعی

بوده‌اند. شایان ذکر است پژوهش رجایی (۱۳۷۹) شباهت بسیاری به این پژوهش دارد. هرچند بخشی از پژوهش حاضر به بررسی نقش رسانه‌ها در بزهکاری پرداخته است. البته پژوهش رجایی تنها یک جامعه آماری داشته است، اما تحقیق حاضر، به بررسی رابطه استفاده از رسانه‌های صوتی- تصویری بویژه تلویزیون، با بزهکاری نوجوانان در دو جامعه آماری بزهکار و غیربزهکار می‌پردازد (شرام، لایل و پارکر، ترجمه حقیقت کاشانی، ۱۳۷۷، صص ۲۵۷-۲۵۱).

به نظر می‌رسد دلیل افزایش احتمالی بروز بزهکاری در نوجوانان بزهکار این است که این دسته، از وقت آزاد بیشتری نسبت به نوجوانان غیربزهکار برخوردارند، بنابراین، از نظر کارشناسان مسائل آموزشی، پس از خانواده، مدرسه و دانشگاه، تلویزیون رکن چهارم تربیتی محسوب می‌شود و به همین دلیل باید در ساختار و محتوای برنامه‌های آن بیش از پیش دقت شود.

نتایج پژوهش نشان داد استفاده کمتر از یک ساعت از اینترنت، امکان بروز بزهکاری را افزایش می‌دهد. در بررسی پیشینه تحقیق در زمان پرداختن به پژوهش حاضر، پژوهش یا مقاله‌ای در خصوص نقش اینترنت در افزایش یا کاهش بزهکاری نوجوانان یافت نشد. یکی از دلایل مهمی که بر اساس آن استفاده از اینترنت نمی‌تواند در بروز بزهکاری نوجوانان مؤثر باشد، این است که نوجوانان بزهکار، که بیشتر در جایگاه اقتصادی- اجتماعی پایین قرار دارند، دسترسی چندانی به فناوری‌های نوین ارتباطی از جمله اینترنت ندارند.

در اینجا پیشنهاد می‌شود محققان و پژوهشگران در زمینه نقش اینترنت در افزایش و یا کاهش بزهکاری نوجوانان پژوهش‌هایی انجام دهند. سرانجام، می‌توان گفت، میزان استفاده از اینترنت نمی‌تواند از جمله عوامل مؤثر در بزهکاری نوجوانان تلقی شود.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد استفاده بیش از یک ساعت از فیلم‌ها و لوح‌های فشرده ویدیویی در طول روز، احتمال بروز بزهکاری را در نوجوانان افزایش می‌دهد. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد در خصوص موضوع نقش فیلم‌ها و لوح‌های فشرده ویدیویی در افزایش یا کاهش بروز بزهکاری، پژوهشی انجام نشده است که دلیل اصلی آن ممکن است فقدان تسلط بر روش‌های تحقیق موجود باشد. شاید بتوان گفت یکی از دلایل اصلی تأثیر فیلم‌ها و لوح‌های فشرده ویدیویی بر بزهکاری نوجوانان، دسترسی

آسان آنان به این فیلم‌ها از راه‌های قانونی و غیرقانونی است. ضمن آنکه استفاده از این وسایل صوتی- تصویری، نیاز به امکانات زیادی ندارد و در حال حاضر، کمتر خانواده‌ای را می‌توان یافت که از چنین امکاناتی حتی در حد محدود برخوردار نباشد. به این ترتیب، میزان استفاده از فیلم‌ها و لوح‌های فشرده ویدیویی از سوی نوجوانان بزهکار، بیشتر از نوجوانان غیربزهکار است (بیش از ۸۳/۵ درصد از نوجوانان بزهکار در طول روز تا بیشتر از ۵ ساعت از این وسایل صوتی- تصویری استفاده می‌کنند). می‌توان نتیجه گرفت استفاده زیاد از نوارها و لوح‌های فشرده ویدیویی ممکن است یکی از عوامل مؤثر در بزهکاری نوجوانان باشد.

بنابراین با توجه به نقش مؤثر این وسیله ارتباطی (فیلم‌ها و لوح‌های فشرده ویدیویی) در بزهکاری نوجوانان توصیه می‌شود مسئولان قوه قضاییه و دست‌اندرکاران سایر سازمان‌ها، از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ... برای تولید و تکثیر برخی از فیلم‌ها محدودیت‌هایی قائل شوند و دلایل این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها را برای روشن ساختن اذهان عمومی (افکار عمومی) جامعه تشریح و تبیین کنند.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهند که نوع انتخاب و اولویت‌بندی رسانه‌ها، احتمال بروز بزهکاری در نوجوانان را افزایش می‌دهد. علاقه شدید گروه‌های سنی مختلف بویژه کودکان و نوجوانان به استفاده از وسایل صوتی- تصویری گاه به حدی است که حتی باعث ایجاد تنش‌هایی در سطح خانواده می‌شود و جامعه را با مشکلات متعدد روبه‌رو می‌کند. این در حالی است که برخی از دانشمندان معتقدند بسیاری از فیلم‌ها چه تلویزیونی و چه سینمایی، آشکارا موجب تحریک و تشویق افراد به بزهکاری می‌شوند، مرزبندی‌های ملی و اعتقادی را می‌شکنند و برای همه مخاطبان، محصولات یک شکل و یکسانی فراهم می‌آورند که به یکسان شدن سلیقه افراد و حتی کم‌رنگ شدن ارزش‌ها در جامعه می‌انجامد. همچنین دلیل اصلی اولویت علاقه نوجوانان بزهکار به ماهواره، لوح‌های فشرده و فیلم‌های ویدیویی و سینما را می‌توان گنجاندن هیجان، احساس شور و شادی و صحنه‌های تحریک‌آمیز و ... در برنامه‌های آنها دانست ضمن آنکه نوجوانان برای دسترسی به این رسانه‌ها از قدرت و امکان بیشتری برخوردار هستند. دلیل دیگر، نبود کنترل و نظارت کافی بر برنامه‌های تولیدی رسانه‌هایی مانند ماهواره، ویدیو، لوح‌های فشرده و سینما است. همچنان‌که فرار از تنهایی، علاقه به

برنامه‌های تحریک‌آمیز و آزادی عمل بیشتر، نیز ممکن است از دلایل اولویت علاقه نوجوانان بزهکار به وسایل صوتی- تصویری باشد. از این رو پیشنهاد می‌شود با توجه به ویژگی‌های مخاطبان و میزان تأثیرپذیری آنان از فیلم‌هایی که محتوای خانوادگی بیشتری دارند و مطابق با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هستند، تولید آنها در رسانه‌های صوتی تصویری افزایش یابد.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهند اولویت علاقه به برنامه‌های وسایل صوتی و تصویری، احتمال بروز بزهکاری را در نوجوانان افزایش می‌دهد. از جمله دلایل توجه و علاقه نوجوانان بویژه نوجوانان بزهکار، به فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی، استفاده از صحنه‌های پرتحرک و خشن، قهرمان‌پروری و ماجراجویی، عملیات خطرناک، تقلید از شخصیت‌های رسانه‌ها (رجایی، ۱۳۷۹) و ... را می‌توان نام برد.

به این ترتیب، نوجوانان بزهکار بیشتر به فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی علاقه دارند؛ در حالی که نوجوانان غیربزهکار بیشتر به مسابقات ورزشی علاقه نشان می‌دهند. به هر حال می‌توان نتیجه گرفت که علاقه به نوع برنامه‌ها (فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی) ممکن است یکی از عوامل بروز بزهکاری در میان نوجوانان باشد. توصیه می‌شود فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی و خشونت‌آمیز زمانی از تلویزیون پخش شوند که والدین نوجوانان در خانواده‌ها همراه آنان هستند و می‌توانند توضیحات لازم را در مورد واقعی بودن یا نبودن صحنه‌های خشونت‌آمیز به نوجوانان بدهند. همچنین باید از سوی دست‌اندرکاران و سازندگان فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی، برنامه‌ریزی صحیحی برای نمایش برنامه‌های خشونت‌آمیز از رسانه‌های صوتی- تصویری صورت پذیرد. و علاوه بر این، سعی شود تا حد ممکن از فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی یا خشونت‌آمیز استفاده نشود و دست‌کم نظارت و کنترل بیشتری بر آنها اعمال شود، به نحوی که اگر جنبه آموزشی ندارند، آموزش‌دهنده شیوه‌های ارتکاب جرم نیز نباشند.

با توجه به نتایج به دست آمده، فرضیه اول تحقیق یعنی «نوجوانانی که بیش از سایر همسالان خود به تماشای صحنه‌های خشونت‌آمیز و مجرمانه در رسانه‌های صوتی و تصویری (بویژه تلویزیون) می‌پردازند، بیشتر از سایر نوجوانان مرتکب اعمال بزهکاری می‌شوند»، تأیید می‌شود.

فرضیه دوم تحقیق یعنی «نوجوانان بزه‌کار برخی از رفتارهای خشونت‌آمیز خود را

به تقلید از صحنه‌های نمایش داده شده در رسانه‌های صوتی- تصویری (بویژه تلویزیون)، انجام می‌دهند»، نیز تأیید می‌شود.

فرضیه سوم تحقیق یعنی «تأثیر رسانه‌ها بر برخی از انواع بزهکاری بیشتر از سایر انواع آن است» نیز تأیید می‌شود زیرا با توجه به نتایج به دست آمده، بیشترین جرایم ارتكابی نوجوانان بزهکار به ترتیب عبارتند از: سرقت ۳۰/۹ درصد، نزاع و دعوا ۲۸/۳ درصد، موادمخدر ۱۱/۲ درصد، رابطه نامشروع ۶/۶ درصد، قتل ۵/۹ درصد، فرار از خانه ۴/۶ درصد، شرب خمر ۳/۹ درصد و تصادف ۳/۳ درصد و جرائم آدم‌ربایی، سرقت مسلحانه و تخریب اموال نیز هر کدام ۰/۷ درصد.

پیشنهاد می‌شود در استفاده از فیلم‌ها و سریال‌های خارجی در رسانه ملی، نظارت شکلی و محتوایی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. با توجه به اینکه نوجوانان بزهکار و غیربزهکار بیشتر به دلیل سرگرمی به تماشای تلویزیون می‌پردازند، برای جذب بیشتر آنان، ایجاد تنوع و تحول محتوایی با توجه به شرایط اجتماعی و مقتضیات زمان مدنظر قرار گیرد.

منابع

- دادگران، محمد. (۱۳۸۲). مبانی ارتباط جمعی. تهران: فیروزه.
- رجایی، علیرضا. (۷۹-۱۳۷۸). بررسی نقش خانواده، همسالان و رسانه‌های گروهی در رفتارهای انحرافی نوجوانان شهر مشهد. پایان‌نامه دکترا، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی ارتباطات. تهران: اطلاعات.
- ساروخانی، باقر؛ کتبی، مرتضی. (۱۳۵۴). کودک در برابر وسایل ارتباط جمعی. تهران: دانشگاه تهران (طرح تحقیقاتی).
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: آوای نور.
- سورین، ورنر؛ تانکارد، جیمز. (۱۳۸۴). نظریه‌های ارتباطات (ترجمه علیرضا دهقان). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۷۹). بزهکاری اطفال و نوجوانان. تهران: ژوبین.
- شرام، ویلبر؛ لایل، جک و پارکر، ادوین. بی. (۱۳۷۷). تلویزیون در زندگی کودکان ما (ترجمه محمود حقیقت‌کاشانی). تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.

- شولتز، دوان؛ شولتز، سیدنی آلن. (۱۳۷۵). نظریه‌های شخصیت (ترجمه یحیی سیدمحمدی). تهران: ویرایش.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله. (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: سمت.
- عمید، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
- فاضل، رضا. (۱۳۸۶). تأثیر برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی به رفتار اجتماعی کودکان. پایان‌نامه دکترا، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- کارلسون، اولاف؛ فایلیتزن، سیسیلیان. (۱۳۸۰). کودکان و خشونت در رسانه‌های جمعی (ترجمه مهدی شفقتی). تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.
- کازنو، ژان. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی (ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی). تهران: اطلاعات.
- مظلومان، رضا. (۱۳۵۶). تلویزیون، رادیو و جرم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- معمدنژاد، کاظم. (۱۳۸۶). وسایل ارتباط جمعی. تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- مک کوئیل، دنیس. (۱۳۸۳). درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی (ترجمه پرویز اجاللی). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مهرداد، هرمز. (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی. تهران: مؤسسه فرهنگی - پژوهشی فاران.
- ویندال، سون. (۱۳۷۶). کاربرد نظریه‌های ارتباطات (ترجمه علیرضا دهقان). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

American Psychological Association (1993). **Violence & Youth:**

Psychology's Response, Vol. 1.

Gerbner, George, & et al (1994). **Cultivation Theory: Cultural Indicators**

Project. Retrieved from: <http://nimbus.temple.edu/~ggerbner/cihtml>.

Halloran, James. (1970). **Television and Delinquency**. London: Leister university.

Thio, Alex. (2001). **Deviant Behavior**, 6th ed, Boston: Allyn & Bacon.